



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۸، صص. ۸۱-۱۰۲

تاریخ ادبیات نویسی تطبیقی فارسی و عربی براساس الگوی انواع ادبی

اسماعیل علی پور^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

عباس نیک‌بخت^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

مریم شعبانزاده^۳

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۴

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۴

چکیده

پژوهش حاضر، پیشنهادهایی برای نگارش «تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی» براساس «الگوی انواع ادبی» است. نوشتار پیش رو آن دسته از گونه‌های ادبیات فارسی و عربی را که می‌توانند در نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی مورد مطالعه باشند را نشان داده است. پژوهش حاضر به دنبال یافتن معیارهایی برای تفکیک و طبقه‌بندی انواع ادبی در ادبیات فارسی و عربی است که قابلیت بررسی تطبیقی در درون یک بافت تاریخی را داشته باشند. این جستار از لحاظ داشتن رویکرد تطبیقی در بررسی سیر تحول تاریخی انواع ادبی فارسی و عربی، متمایز است. یافته‌های پژوهش پیش رو نشان می‌دهد که انواع ادبی قابل طرح در این حوزه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: «انواع ادبی مشترک» و «انواع ادبی موازی». گروه نخست، آن‌هایی هستند که از جهاتی اصالت و ریشه فارسی یا عربی دارند و گروه دوم، انواع ادبی‌ای که یا درون‌مایه‌شان جزء مسائل عام بشری است یا اینکه از انواع ادبی وارداتی غربی - اروپایی به حوزه ادبیات فارسی و عربی به‌شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، تاریخ ادبیات نویسی، نظریه انواع ادبی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

پژوهش پیرامون انواع ادبی^۱ یکی از حوزه‌های پژوهشی در ادبیات تطبیقی و نیز از شیوه‌های روشمند تاریخ ادبیات‌نگاری است. نگارش تاریخ ادبیات‌های فراملی با «رویکرد تطبیقی» می‌تواند براساس الگوهای مختلفی صورت گیرد؛ یکی از این‌ها که کاربردش تر به نظر می‌رسد، «الگوی انواع ادبی» است. با وجود اینکه بررسی تطبیقی انواع ادبی، از موضوعات مورد مطالعه در ادبیات تطبیقی است، اما دلیل طرح مسئله پژوهش این است که وقتی می‌توان با معیارهای خاصی به سراغ طبقه‌بندی‌های مشابهی از انواع ادبی در زبان‌های متفاوت رفت که قابلیت‌های بررسی تطبیقی در سنت‌های ادبی جداگانه را داشته باشند؛ واکاوی ویژگی‌ها در فرایند دگردیسی انواع ادبی، بر پژوهش‌های بینامتنی استوار و براساس دوره‌بندی‌های تاریخی مشخصی انجام شود؛ همچنین بررسی‌های گونه‌های ادبی بر مبنای تأثیر و تأثر متقابل با فرامتن‌ها تجزیه و تحلیل شود، آنگاه می‌توان گفت که بررسی تطبیقی انواع ادبی به حوزه تاریخ ادبیات تطبیقی وارد شده است.

رویکرد تطبیقی در تاریخ ادبیات‌نگاری براساس الگوی انواع ادبی در نخستین گام بر آن است تا اصول و معیارهایی برای نگارش این گونه تاریخ ادبیات‌ها بیان کند. در گام بعدی، ضمن طرح مسئله تفکیک و طبقه‌بندی گونه‌ها و زیرگونه‌ها، انواع ادبی قابل بررسی در تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی به دو دسته «گونه‌های ادبی مشترک» و «گونه‌های ادبی موازی» تقسیم می‌شود.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

رویکردهایی که تاکنون در نگارش تاریخ ادبیات‌های فارسی و عربی به کار گرفته شده، مربوط به بررسی مسائل تاریخ ادبیات ملی بوده است. رویکرد تازه‌ای که در نوشتار حاضر، معرفی و پیشنهاد می‌شود، «رویکرد تطبیقی» براساس الگوی انواع ادبی (نظریه ژانرها) است که هدف آن نگارش تاریخ ادبیات فراملی است؛ تاریخ ادبیاتی که یک سوی آن به جانب ادبیات ملی معطوف است و سوی دیگرش به ادبیات ملتی دیگر؛ مانند تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی - عربی. تاریخ ادبیات تطبیقی، حلقه‌ای است که تاریخ ادبیات‌های ملی را به تاریخ ادبیات جهانی می‌پیوندد؛ بنابراین با نگارش تاریخ ادبیات‌های تطبیقی، ادبیات‌های ملی را می‌توان به حوزه ادبیات جهانی وارد و یا حداقل معرفی کرد.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- این شیوه تاریخ ادبیات‌نگاری، براساس الگوی انواع ادبی چه فوایدی خواهد داشت؟

چه معیارهایی برای بررسی تاریخی - تطبیقی انواع ادبی فارسی و عربی وجود دارد؟
 - کدام دسته از انواع ادبی در ادبیات فارسی و عربی می‌توانند موضوع مورد مطالعه در نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی باشند؟

- این انواع ادبی را چگونه می‌توان تعریف و طبقه‌بندی کرد؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

تاریخ ادبیات‌نگاری با رویکرد تطبیقی در زبان‌های اروپایی بی‌سابقه نیست. نخستین تألیفات تاریخ ادبیات‌های تطبیقی به اواخر نیمه اول قرن بیستم مربوط می‌شود. ابتدا آوئر باخ^۱ (۱۹۴۶) در کتاب محاکات^۲، تاریخ رئالیسم از هومر^۳ تا جویس^۴ را آورده است؛ سپس رابرت کریتوس (۱۹۴۸) کتاب ادبیات اروپایی و قرون وسطای لاتینی^۵ را نوشت؛ افزون بر این‌ها، پژوهش‌های دیگری در نیمه دوم قرن بیستم در زمینه تاریخ ادبیات تطبیقی (تاریخ‌نگاری ادبی با رویکرد تطبیقی) انجام شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: م. واجدا^۶ (۱۹۸۲)؛ گاربر^۷ (۱۹۸۸)؛ گیلپی^۸ (۱۹۹۴) و مورتی^۹ (۱۸۰۰-۱۹۰۰ م). (ر.ک: شورل، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸).

دیوید دمراش^{۱۰} (۲۰۰۳) در بخشی از فصل نخست کتاب شیوه خواندن ادبیات جهان^{۱۱} با عنوان «ادبیات چیست؟» ارتباط انواع ادبی در نزد ملل مختلف را بررسی کرده است. در فصل دوم کتاب نیز به مطالعه سیر تحول گونه حماسه می‌پردازد؛ موضوعاتی از قبیل پیوند ادبیات شفاهی با حماسه و چگونگی ارتباط خدایان و انسان در این گونه ادبی مورد بررسی شده است.

هرمان اته (۱۳۳۷) نخستین تاریخ ادبیات را در حوزه ادبیات فارسی نگاشته است که بر مبنای سیر تحول انواع ادبی طراحی و تدوین شده است. یان ریکا و همکاران (۱۳۵۴) دو مؤلفه دوره‌بندی تاریخی و انواع ادبی را مبنای نگارش قرار داده‌اند. زرقانی (۱۳۸۸) مبنای نگارش اثر خویش را براساس دگردیسی گونه‌های ادبی تا میانه قرن پنجم هجری نهاده است؛ همچنین زرقانی (۱۳۹۴) و (۱۳۹۵) در بررسی دوره‌بندی‌های

1. Erich Auerbach

2. Mimesis

3. Homer

4. James Augustine Aloysius Joyce (James Joyce)

5. European Literature and the Latin Middle Ages, Ernest Robert Critus

6. Les genres en vers des Lumières au romantisme, György M. Vajda

7. Romantic Irony, Frederick Garber

8. Romantic Drama, Gerald Gillespie

9. Atlas of the European Novel (1800- 1900), Franco Moretti

10. David Damrosch

11. How to read world literature

تاریخی مورد نظر، «رویکرد ژانری» را مبنای کار خویش قرار داده است. ویژگی متمایز نوشتار پیش رو نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در این است که «رویکرد تطبیقی» را در نگارش تاریخ ادبیات‌های فراملی فارسی و عربی معرفی می‌کند؛ همچنین معیارهای نگارش این گونه تاریخ ادبیات‌ها را براساس الگوی انواع ادبی بیان می‌نماید و در آخرین مرحله، انواع ادبی فارسی و عربی را که قابلیت بررسی تاریخی - تطبیقی دارند، در دو گروه «گونه‌های مشترک» و «گونه‌های موازی» رده‌بندی می‌کند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

نوشتار حاضر براساس روش پژوهش مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی انجام شده است؛ زیرا سه شرط اساسی پژوهش‌های تطبیقی براساس این مکتب - که عبارت‌اند از: ارتباط و پیوند تاریخی، مسئله تأثیر و تأثر و تفاوت زبانی - در بررسی‌های تطبیقی تاریخ ادبیات فارسی و عربی وجود دارد. در مواردی نیز که به‌جای تأثیر و تأثر، اصل مشابهت جایگزین می‌شود، رویکردهای جدید این مکتب مد نظر قرار داده شده است (ر.ک: برونل^۱ و همکاران، ۱۹۹۶: ۱۷۲).

۲. پردازش تحلیلی موضوع

انواع ادبی از نظر دایره شمول و فراگیر بودن به دو نوع ملی و فراملی قابل تقسیم هستند. برخی گونه‌ها و زیرگونه‌ها خصلتی جهان‌شمول دارند؛ یعنی بین همه یا بیشتر ملت‌ها مشترک هستند، مانند گونه غنائی و برخی دیگر، گونه‌های خاص در یک ادبیات ملی یا ادبیات دو یا چند ملت هستند که دارای پیشینه روابط تاریخی و ادبی مشترک هستند. ادبیات فارسی و عربی اشتراکات بسیاری در حوزه انواع ادبی دارند؛ هم در گونه‌های کلاسیک به‌خاطر پیشینه ارتباطات سیاسی، دینی، زبانی و ادبی و هم در گونه‌های مدرن و معاصر به‌واسطه برخورد هم‌زمان با ادبیات غربی - اروپایی. بررسی این گونه‌ها در قالب تاریخ ادبیات، نیازمند به‌کارگیری رویکرد تازه‌ای در تاریخ ادبیات‌نگاری به‌نام رویکرد تطبیقی است که فوایدی برای هر دو سوی رابطه (ادبیات فارسی و عربی) خواهد داشت.

۲-۱. مزیت‌های تاریخ ادبیات تطبیقی بر پایه الگوی انواع ادبی

روابط بینامتنی انواع ادبی دوسویه است؛ یعنی یک سوی رابطه به ادبیات ملی وابسته است و سوی دیگر آن را باید در بیرون از مرزهای ادبیات ملی جستجو کرد؛ برای مثال، سوبیه بیرونی نمایش‌نامه و رمان پیکارسک^۲ فرانسه تحت تأثیر مستقیم آثار مشابه اسپانیایی است (ر.ک: ژون، ۱۳۹۰: ۱۱)؛ بنابراین بدون درک جانب

1. Pierre Brunel
2. Picaresque Novel

دیگر برخی انواع ادبی که ریشه در بیرون مرزهای ادبیات ملی دارد، نمی‌توان به تصویر روشنی از پیشینه پیدایش و تحول گونه‌ها - که از ملزومات پژوهش در این حوزه است - دست یافت.

بررسی تطبیقی انواع ادبی مشترک در جریان سیر تحول تاریخی، پژوهشگر را به سرچشمه اصلی گونه ادبی هدایت خواهد کرد. فایده دیگری که این گونه پژوهش‌ها خواهد داشت، روشن شدن این مسئله است که آیا انواع ادبی مشابه در سنت‌های ادبی مختلف، ویژگی‌های مشابهی دارند؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، این شباهت‌ها در کدام یک از ابعاد نوع ادبی نمود بیشتری دارد؛ شباهت‌ها بیشتر مربوط به ساختار و فرم بیرونی گونه ادبی است؛ همسانی‌ها در بُعد درون‌مایه و مؤلفه‌های محتوایی گونه ادبی غلبه دارد یا ترکیبی از هر دو است؟ اگر پاسخ منفی است، تفاوت انواع ادبی مشابه در چه مواردی است و این ناهمسانی‌ها از چه عواملی مایه می‌گیرد؟ مسئله دیگری که در این گونه پژوهش‌ها می‌توان پاسخی برای آن یافت، بررسی رابطه گونه‌های مشابه با دوره‌های تاریخ ادبی است. به این صورت که برای مثال اگر در یک دوره از تاریخ ادبیات عربی، گونه‌ای غالب است، آیا در دوره هم‌زمان با آن در تاریخ ادبیات فارسی هم غلبه با همان نوع ادبی است یا خیر؟

۲-۲. معیارهای بررسی تاریخی - تطبیقی انواع ادبی

ملاک تعیین و تفکیک انواع ادبی، ویژگی‌های برجسته و غالب مشترک در مجموعه‌ای از آثار ادبی است؛ از این رو، نخستین معیار بررسی تطبیقی انواع ادبی تعیین نوع یا زیرنوع ادبی مشخصی در ادبیات دو زبان برای سنجش است؛ یعنی شناسایی گونه‌های مشابه و طبقه‌بندی آن‌ها. با انتخاب یک نوع ادبی مشخص به‌مثابه مسئله اصلی پژوهش، کل پژوهش به همان معطوف خواهد شد و انواع ادبی دیگر خود به خود به حاشیه رانده می‌شوند.

دومین معیار، بررسی خاستگاه و زمینه‌های تکوین و تحول گونه‌های مشابه در قلمروهای ادبی متفاوت است که بر روی هم عوامل فرامتنی نامیده می‌شود. از این چشم‌انداز، فرامتن عبارت است از «مجموعه سازه‌هایی که بیرون از متن قرار دارند و با متن رابطه تناظری^(۱) برقرار می‌کنند. این سازه‌ها ممکن است تاریخی (فرامتن تاریخی)، جغرافیایی (فرامتن جغرافیایی)، ایدئولوژیکی (فرامتن ایدئولوژیکی)، سیاسی (فرامتن سیاسی)، اقتصادی (فرامتن اقتصادی)، فرهنگی (فرامتن فرهنگی)، مربوط به وضعیت زبان (فرامتن زبانی) یا موارد دیگر باشد» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۴۵۳).

پژوهش تطبیقی انواع ادبی هنگامی شکل تاریخ ادبی به خود می‌گیرد که نگرش تاریخی داشته باشد؛ یعنی سیر تحول تاریخی یک نوع ادبی در سنت‌های زبانی جداگانه‌ای در فرایند پیدایش، نمو، شکوفایی،

دگر دیسی و سرانجام باز تولید یا نابودی آن نوع، بررسی شود؛ در این صورت، هم بازه زمانی و هم نمونه‌های مورد مطالعه، آن قدر هست که اطلاق عنوان «تاریخ ادبیات تطبیقی براساس الگوی انواع ادبی» مورد پذیرش خواهد بود.

معیار سوم، بررسی روابط بینامتنی یک گونه ادبی با گونه‌های ملی و بومی از یک سو و گونه‌های فراملی یا غیر بومی از سوی دیگر است که می‌تواند به شیوه هم‌زمانی و در زمانی انجام شود؛ یعنی بررسی تعاملات متنی یک گونه با گونه‌های ملی و فراملی در یک دوره زمانی مشخص از یک طرف و همین شکل بررسی در طول دوره‌های مختلف تاریخ ادبی از جانب دیگر. تودوروف و برانگ^۱ با طرح پرسشی اساسی به این زمینه وارد می‌شوند: «ژانرها از کجا می‌آیند؟ پاسخ کاملاً ساده است: از ژانرهای دیگر. یک نوع ادبی جدید به واسطه [قاعده‌های] «وارونگی، جانشین‌سازی و ترکیب» همیشه، گشتاری از یک یا چندین نوع ادبی پیشین است» (۱۹۷۶: ۱۶۱)؛ اما آیا این «ژانرهای دیگر» همواره درون ادبیات ملی هستند؟ خیر. انواع ادبی به‌مثابه دایره‌های متداخلی هستند که هم از ژانرهای ادبیات ملی مایه می‌گیرند و هم از گونه‌های ادبیات فراملی؛ به‌ویژه ملت‌هایی که بنا به دلایلی از قبیل ارتباط‌های زبانی، فرهنگی، سیاسی، دینی و... یا به حکم هم‌جواری، پیوندهای دیرینه‌ای داشته‌اند.

چهارمین معیار، پژوهش در مؤلفه‌های متنی است. این مرحله می‌تواند در دو بخش ویژگی‌های معطوف به «فرم بیرونی» که شامل قالب‌های ارائه نوع ادبی و تمهیدات بلاغی به کاررفته در آن است و ویژگی‌های معطوف به «درون‌مایه» که مشتمل بر موضوع، محتوا و هدف غایی (کارکرد) گونه ادبی است، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پژوهش‌های تاریخی - تطبیقی انواع ادبی، پژوهش‌های دوبعدی هستند. یک بعد آن‌ها مقایسه شرایط و زمینه‌های ورود یا پیدایش و تحولات مربوط به گونه ادبی در بافت تاریخی است که بررسی‌های تطبیقی فرامتنی نامیده می‌شود. بعد دیگر پژوهش، بررسی‌های متنی است. نظریه ژانر، مجموع طبقه‌بندی‌های منابع ادبی حوزه اسلامی [= فارسی و عربی] در مورد انواع ادبی را در سه گروه «فرم بیرونی»، «درون‌مایه - کارکرد» و «فرم بیرونی، درون‌مایه و کارکرد» جای می‌دهد (ر.ک: زرقانی و قربان صباغ، ۱۳۹۵: ۶۵). با توجه به اینکه طبقه‌بندی یادشده براساس «منابع ادبی حوزه اسلامی» طراحی شده است و گونه‌های ادبیات فارسی و عربی را باهم پوشش می‌دهد، همین الگو را می‌توان مبنای بررسی‌های متنی انواع ادبی تطبیقی با نگرش تاریخی قرار داد.

در این گونه پژوهش‌ها با وجود همسانی‌هایی که هست، تنها اصل بر بررسی و بیان شباهت‌ها نیست؛ بلکه توصیف و تحلیل تفاوت‌ها در عین تشابهات، موجودیت و ماهیت واقعی گونه ادبی را در هر دو سوی پژوهش ترسیم خواهد کرد. در این صورت شباهت‌ها و اختلافات براساس یکی از این حالت‌ها خواهد بود: ممکن است این گونه‌ها، فرم بیرونی واحد و درون‌مایه و کارکرد یکسان یا مشابهی داشته باشند؛ از نظر فرم بیرونی، مختلف ولی درون‌مایه و کارکردشان مشترک باشد؛ یا اینکه در قالب و فرم بیرونی واحدی عرضه شده باشند، منتها درون‌مایه و کارکردشان با یکدیگر متفاوت باشد.

معیار پنجم، تعیین بازه زمانی مورد مطالعه است. در این مورد پژوهشگر می‌تواند دامنه پژوهش درباره یک نوع/زیرنوع ادبی را به اندازه کل تحولاتی که پشت سر گذاشته است، در نظر بگیرد؛ مانند نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی با محوریت گونه تعلیمی یا نمایشی؛ بررسی تاریخی - تطبیقی غزل فارسی و عربی؛ سیر تحول رمان فارسی و عربی. تنها به یکی از مراحل تحول نوع، از قبیل پیدایش، گسترش، شکوفایی و... پردازد؛ برای مثال، بررسی تطبیقی دوران رونق طنز اجتماعی در ادبیات فارسی و عربی؛ عصر افول شعر ستایشی فارسی و عربی. یا اینکه بررسی‌های گونه ادبی را به یک دوره تاریخ ادبی خاص محدود کند؛ مانند بررسی تطبیقی گونه عرفانی عصر مغولی در ادبیات فارسی و عربی؛ بررسی تطبیقی «مدایح نبوی» فارسی و عربی در دوره صفویه و عثمانی (قرن دهم تا سیزدهم هجری قمری). از این چشم‌انداز، گونه‌های ادبیات فارسی و عربی که قابلیت بررسی تاریخی - تطبیقی را دارند به دو دسته گونه‌های مشترک و موازی تقسیم شده است.

۲-۳. رده‌بندی انواع ادبی تطبیقی

۲-۳-۱. انواع ادبی مشترک

هنگام بررسی گونه‌های ادبی در سطح فراملی، دو گونه از انواع ادبی به چشم می‌خورد: «گونه‌های خاص» و «گونه‌های موازی». برخی از گونه‌های خاص، از حوزه ادبیات ملی خود خارج نشده‌اند؛ مانند «الأراجیز» (سروده‌های کوتاه در بحر رجز) و «الرأعویات» (شعرهای چوپانی: سروده‌هایی که پیرامون زندگی بادیه‌نشین عرب به وجود آمده و درباره راعی و رمه‌اش سروده شده‌اند). این گونه‌های خاص که در دوره راشدی و اموی در ادبیات عربی جریان داشته‌اند، از آن‌ها با عنوان «فنون شعرية خاصة» یاد شده است (ر.ک: الفاخوری، ۱۳۸۷: ۳۱۰-۳۱۴)؛ همچنین گونه حماسی در ادبیات فارسی که نتوانسته به حوزه ادبیات عربی وارد شود، اما گونه‌هایی هم هستند که بر گونه‌های ادبیات ملی دیگر تأثیر گذاشته‌اند. این گونه‌ها را که از محدوده ادبیات ملی خود فراتر رفته و به حیطه انواع ادبی زبان یا ملتی دیگر وارد شده‌اند، به اعتبار اینکه در

قلمرو ادبیات هر دو طرف رابطه حضور دارند، «گونه‌های مشترک» نامیده می‌شوند.

انواع ادبی در ادبیات هر ملّتی براساس ویژگی‌های مشترک مجموعه‌ای از متن‌های ادبی، تفکیک و طبقه‌بندی می‌شوند. اگر این ویژگی‌های مشترک در مجموعه آثار ادبیات ملّتی دیگر هم باشد، با پدیده گونه‌های مشترک روبه‌رو هستیم که می‌تواند از موضوعات مورد مطالعه در حوزه انواع ادبی تطبیقی باشد. انواع ادبی پدیده‌هایی مستقل و به‌دوراز زمینه‌های تاریخی خود نیستند، لذا آن‌ها را باید به‌مثابه کلیت اندام‌وار زیستی و زنده‌ای در نظر گرفت که مجموعه اجزای آن در هر دوره، شرایط زیست محیطی خاصی داشته‌اند. زیست‌بوم‌های برخی از انواع ادبی گاه فراتر از قلمرو ادبیات ملّی است؛ اینجاست که گونه‌های مشترک، به قلمرو تاریخ ادبیات تطبیقی وارد می‌شوند.

از یونان باستان تا اروپای قرن هفدهم میلادی (از سیسرو^۱ تا درایدن^۲) طبقه‌بندی‌های متنوعی از گونه‌های اصلی ارائه شده است (ر.ک: فولر^۳، ۱۹۷۹: ۱۰۳) که معیار این طبقه‌بندی‌ها ترکیبی از ویژگی‌های بیرونی و درونی مجموعه آثار ذیل یک نوع یا زیرنوع ادبی است. حتی تقسیم‌بندی ارسطو^۴ (۱۳۳۷) در مورد انواع شعر که براساس معیارهای سه‌گانه «موضوع، وسایل و شیوه محاکات» طراحی شده است، بر بنیاد درون‌مایه (موضوع محاکات) و جنبه‌های بیرونی (وسایل و شیوه محاکات) استوار است.

در ادبیات فارسی و عربی، دو نوع طبقه‌بندی از انواع ادبی وجود دارد که شباهت زیادی به یکدیگر دارند به گونه‌ای که می‌توان از جهاتی آن‌ها را جزء گونه‌های مشترک در نظر گرفت. نخست، طبقه‌بندی سروده‌ها براساس فرم بیرونی است. تقسیم‌بندی‌هایی که بر مبنای «قالب»های شعری مثل قصیده، غزل، رباعی، دوبیتی (الدوئیتات در عربی) صورت گرفته و به‌همین ترتیب نیز نام‌گذاری شده‌اند، در این دسته جای می‌گیرند. در این قبیل موارد، نام‌گذاری نوع ادبی براساس فرم بیرونی (قالب) صورت می‌گیرد؛ اما حقیقت امر این است که وقتی از گونه‌ای مثل غزل یا قطعه سخن به‌میان می‌آید، منظور نوع ادبی‌ای است که در بیشتر «ویژگی‌های شش‌گانه رده‌بندی ژانر» (فرم، محتوا، کارکرد، انگیزه سرودن/نوشتن، مخاطب اولیه و نسبت با واقعیت) (ر.ک: زرقانی و زرقانی، ۱۳۹۶: ۳۹-۴۲) با قصیده متفاوت است و به‌همین اعتبار می‌توان آن را به‌مثابه نوع ادبی جداگانه‌ای رده‌بندی کرد؛ برای مثال، تمایز قصیده با غزل - هنگامی که به‌منزله گونه ادبی مطرح می‌شوند - تنها در فرم بیرونی (شمار بیت‌ها و نحوه چینش قافیه) نیست؛ بلکه غزل، فرمی نو با انگیزه متفاوت در سرودن است که محتوای تازه‌ای را عرضه می‌کند، کارکرد جدیدی دارد و طبقه مخاطبان

1. Marcus Tullius Cicero
2. John Dryden
3. Alastair Fowler
4. Aristotle

خاصی را پوشش می دهد. نام گذاری انواع ادبی براساس فرم را از این جهت می توان پذیرفت که نام گذاری براساس محتوا و کارکرد هم پذیرفتنی است؛ مانند گونه ستایش (مدح)، نکوهش (هجو)، مرثیه، حبسیه و... در این موارد نیز، ارائه «محتوا»ی ستایشی یا رثای فرد از دنیارفته، به تنهایی عامل تعیین کننده گونه ادبی نیست؛ بلکه مؤلفه های دیگری نیز از شش گانه های یادشده در رده بندی آنها به مثابه نوع ادبی دخیل هستند.

دوم رده بندی انواع شعر بر مبنای «اغراض» شعری مانند مدح، مرثیه، حبسیه، هجو، هزل، طنز و... است. این تقسیم بندی معطوف به ویژگی های درون مایگی مجموعه های مستقلی از سروده هاست. برای موارد دیگر که نام گذاری های مشخصی ندارند یا طبقه بندی نشده اند، می توان «عنصر غالب»^۱ را به مثابه معیار شناسایی انواع ادبی مشابه در نظر گرفت؛ به ویژه درباره نثر.

به طبع انواع ادبی در فرایند انتقالشان به ادبیات ملی دیگر، به مثابه گونه ای غیر بومی دچار تحولاتی خواهند شد تا قدرت سازگاری با محیط جدید را به دست آورند و همچنان بتوانند به حیات ادبی خود ادامه دهند. این تغییرات از یک سو، بسته به متغیرهای سه گانه زبان، زمان و مکان و از سوی دیگر بر مبنای شاخص هایی چون سنت ادبی، مخاطبان و هدف غایی (کارکرد) گونه ادبی متفاوت خواهد بود. در مورد انواع ادبی مشترک، مشخص کردن خاستگاه گونه ادبی، عوامل انتقال، مسیرهای انتقال، کانون های ادبی پذیرش و گسترش نوع ادبی و تحولاتی که در جامعه ادبی مقصد پذیرفته است، می توانند از موضوعات مورد مطالعه در بررسی تاریخی - تطبیقی گونه های مشترک باشند.

هنگامی که مقوله «انواع ادبی مشترک» مطرح می شود، بحث «اصالت انواع ادبی» پیش می آید. منظور از اصالت گونه ادبی در نوشتار حاضر، این است که در انواع ادبی مشترک، اصل و ریشه نوع ادبی مورد مطالعه به کدام حوزه زبانی - ادبی متعلق است. درباره اصالت گونه های تطبیقی در ادبیات فارسی و عربی، سه نوع رابطه گونه قابل طرح است: نخست گونه هایی با «اصالت عربی» است. این انواع ادبی، سرچشمه عربی دارند و بیشتر از اوایل دوره اسلامی به بعد وارد قلمرو ادبیات فارسی شده اند. دوم، گونه های با «اصالت فارسی» است که به حوزه ادبیات عربی راه یافته اند. سومین مورد - که بیشتر در حوزه ادبیات معاصر جای می گیرد - گونه های با «اصالت غربی - اروپایی» است که به دایره ادبیات فارسی و عربی وارد شده اند.

۲-۳-۱. انواع ادبی با اصالت عربی

۲-۳-۱-۱. گونه های ادبی مشهور

واردات انواع ادبی از عربی به فارسی یا در حوزه فرم بیرونی است؛ یا در زمینه درون مایه و کارکرد یا ترکیبی از هر دو مورد. اگر مورخ ادبیات تطبیقی قصد نگارش تاریخی ادبیاتی با موضوع نثر فارسی و عربی را داشته

باشد، می‌تواند از دو نوع طبقه‌بندی در حوزه نثر بهره‌گیرد: نخست، رده‌بندی انواع نثر براساس «فرم بیرونی»، درون‌مایه و کارکرد» است که شامل گونه‌هایی مانند حکایت، قصه، مقامات، رساله، سفرنامه، زندگی‌نامه، رسائل / منشآت / مکاتیب - شامل سلطانیات و اخوانیات (نامه‌های سلطانی و دوستانه) - داستان کوتاه، داستان بلند (رمان)، نمایش‌نامه و فیلم‌نامه و دوم تقسیم انواع نثر بر مبنای «درون‌مایه - کارکرد» است. از این دیدگاه گونه‌های مشابهی چون گونه غنائی و زیرگونه‌های مدح، هجو، وصف، گونه تعلیمی و زیرگونه‌های عرفانی، حکمی و اخلاقی به‌علاوه گونه تاریخی می‌توانند از موضوعات مورد مطالعه باشند.

نخستین تجربه‌های نثر فارسی در دوره اسلامی، نثرهای تاریخی هستند که گاه ترجمه متون نثر عربی بوده و به سبک و سیاق آن‌ها تألیف شده‌اند؛ مانند تاریخ بلعمی. اساس متون تاریخی فارسی در دوره اسلامی آن‌ها بر روایت‌های شفاهی استوار است و به شیوه متن‌های مشابه عربی تألیف شده‌اند. با وجودی که با فاصله گرفتن از قرن‌های نخستین هجری، این نوع ادبی فاصله خود را با نمونه‌های مشابه عربی بیشتر می‌کند و رنگ بومی به‌خود می‌گیرد، اما بنیاد آن بر پایه همان متن‌های اولیه عربی است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گونه تاریخ‌نویسی^(۲) در ادبیات فارسی، اصالت عربی دارد.

گونه ادبی مثنوی دیگری که ریشه و سرچشمه عربی دارد، تذکره‌نویسی است. نخستین آثاری که ساختار تذکره‌ای دارند، مجموعه‌هایی به‌زبان عربی هستند که با عنوان‌هایی چون «سیره، طبقات و اخبار»، تألیف شده‌اند؛ طبقات الشعراء محمد بن سلام جمحی (ف. ۲۳۱ ق.)، الشعر والشعراء ابن قتیبه دینوری (ف. ۲۷۶ ق.)، طبقات الشعراء ابن معتمر (ف. ۲۹۶ ق.)، العقد الفرید ابن عبد ربّه (ف. ۳۲۸ ق.) و الأغانی ابوالفرج اصفهانی (ف. ۳۵۶ ق.) نمونه‌هایی از این گونه نوشتارها به‌شمار می‌روند. پس از این‌ها، گونه تذکره در ادبیات عربی رونق گرفت؛ تا اینکه در اوایل قرن هفتم هجری، این گونه ادبی بالباب الألباب محمد عوفی به حوزه ادبیات فارسی راه یافت.

در دوره عثمانی (۹۲۳-۱۲۱۳ ق.) و صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق.) با توجه به تعداد زیاد شاعران و نویسندگان و تعدد کانون‌های ادبیات فارسی و عربی، گردآوری و ثبت انبوه اطلاعات امری دشوار بود؛ به‌همین دلیل تذکره‌های فارسی و عربی با رویکردهای تخصصی تری نوشته شدند و زیرنوع‌های متنوعی از این گونه ادبی پدید آمد؛ مانند «تذکره‌های عمومی»، «تذکره‌های عصری (دوره‌ای)»، «تذکره‌های شخصی»، «تذکره‌های منطقه‌ای» و «تذکره - تاریخ» (ر.ک: علی‌پور، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۶). این مختصر، نمونه‌ای از سیر تحول تاریخی یک گونه ادبی را با رویکرد تطبیقی در دوره‌ای خاص نشان می‌دهد.

از زیرمجموعه‌های گونه غنائی و از گونه‌های ادبی معطوف به «درون‌مایه - کارکرد» داستان عاشقانه

لیلی و مجنون را می‌توان نام برد که اصالت عربی دارد. این داستان با منظومه نظامی گنجوی بازتاب گسترده‌ای در ادبیات فارسی یافته و چندین منظومه دیگر به پیروی از آن سروده شده است؛ مانند لیلی و مجنون هاتفی و لیلی و مجنون بدری کشمیری. پژوهشگران عرب به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و آن را با رویکرد تطبیقی بررسی کرده‌اند.^(۳)

گونه ادبی مقامات از طبقه انواع ادبی معطوف به «فرم، درون‌مایه و کارکرد» است که نخست در قرن چهارم هجری با مقامات بدیع الزمان همدانی به حوزه ادبیات عربی وارد شد. حریری در قرن پنجم شیوه بدیع الزمان را در مقامه نویسی عربی ادامه داد. این نوع ادبی از ادبیات عربی به فارسی راه یافت و در قرن ششم هجری قاضی حمیدالدین بلخی (ف. ۵۵۹ق.) با نگارش مقامات حمیدی، گونه مقامه را به انواع ادبی فارسی افزود. پس از وی مقامه نویسی در ادبیات فارسی مورد استقبال قرار نگرفت و تنها آثاری که آن‌ها را مقامه به‌شمار آورده‌اند، گلستان سعدی و مقامات امیری ادیب الممالک فراهانی است.

۲-۳-۱-۱-۲. گونه‌های ادبی منظوم

وزن شعر فارسی در دوره اسلامی بر عروض عربی استوار است. سرودن شعر عروضی، قالب‌های خاصی را می‌طلبد. اصلی‌ترین قالب شعر عربی، قصیده است که نمونه‌های آن در ادبیات دوره جاهلی هم موجود است. قصیده از پرکاربردترین قالب‌های شعری در دوره‌های آغازین ادبیات فارسی است که اصالت عربی دارد. پس از قصیده، غزل به جای آن می‌نشیند؛ قالب جدیدی که از بخش نخست قصیده جدا شده و به‌مثابه فرم جدیدی در شعر فارسی استقلال یافته است. قطعه نیز همین وضعیت را دارد؛ یعنی قصیده‌ای است که تنها مصراع‌های زوج آن قافیه دارد و درون‌مایه‌اش به پند و اندرز و مضامین اخلاقی و اجتماعی محدود شده است. درواقع قطعه، همان بدنه اصلی قصیده است، بدون تغزل و غزل، همان بخش تغزل است که از بدنه قصیده جدا شده است.

شالوده قالب‌های ابداعی، چون ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط و مستزاد نیز بر پایه غزل نهاده شده است؛ بنابراین می‌توان قصیده را «مادر قالب‌های شعر فارسی» نامید. به این ترتیب یکی از حوزه‌های پژوهشی انواع ادبی تطبیقی در ادبیات کلاسیک فارسی و عربی، مربوط به طبقه‌بندی گونه‌های ادبی معطوف به «فرم بیرونی» است که در قالب‌های شعر عربی ریشه دارند.

«مدایح نبوی» از شاخه گونه مدح، ستایش‌هایی با محوریت شخصیت پیامبر (ص) و از اختصاصات گونه‌های ادبی منظوم عربی است که به حوزه گونه‌های منظوم فارسی راه یافته است. این نوع شعرها در قالب قصیده سروده شده‌اند و نخستین اثر از این گونه، قصیده بردیه کعب بن زهیر است که در دوران زندگی

پیامبر (ص) سروده شده است؛ «اما باب مدایح نبوی با... چارچوب و ویژگی‌های خاص، هفت قرن بعد با بردیه شرف‌الدین بوصیری (وفات ۶۸۶ هـ) آغاز می‌گردد و به‌عنوان یک غرض ادبی در میان شاعران ادامه می‌یابد.» (فؤادیان و عزیزی، ۱۳۸۸: ۸۱)

این سروده‌ها در دوره‌های مختلف تاریخ ادبی، افزون بر ستایش پیامبر (ص)، کارکردهای دیگری نیز داشته‌اند؛ برای مثال در عصر ممالیک به‌خاطر وجود جنگ‌های صلیبی، شاعران بر آن بودند تا در ضمن این سروده‌ها، پیامبر (ص) را واسطه شفاعت نزد پروردگار قرار دهند و بدین وسیله از رنج و سختی‌ای که از عوارض این جنگ‌ها ناشی شده بود، رهایی یابند (ر.ک: رزق سلیم، ۱۹۵۷: ۶۹). بوصیری، شاب الظریف، ابن نباته مصری، ابن حجر عسقلانی، صفی‌الدین حلّی، عزالدین موصلی و ابن حجه حموی از سرایندهگان نامدار این نوع شعر در دوره ممالیک به‌شمار می‌روند. این زیرگونه در دوره عثمانی نیز بخش ویژه‌ای از دیوان‌های شعر را به‌خود اختصاص داده است؛ چنان که یکی از مدایح سه‌گانه دیوان ابن نحاس حلبی (ف. ۱۰۵۲ هـ)، دیوان اشعار شهاب‌الدین موسوی (۱۰۲۵-۱۰۸۷ هـ)، بخشی از دیوان شعر خال الطالوی (ف. ۱۱۱۷ هـ) و عبدالغنی نابلسی (۱۰۵۰-۱۱۴۳ هـ) به مدح پیامبر اختصاص یافته است (ر.ک: موسی باشا، ۱۹۹۹: ۹۸، ۳۶۹-۳۷۹، ۴۱۲-۴۱۵ و ۴۷۶).

این مورد را همچنین می‌توان به زیرگونه‌های «مدایح علوی» و «مدایح رضوی» نیز تعمیم داد؛ گونه‌هایی که نمونه‌های فراوانی در تاریخ ادبیات‌های فارسی و عربی دارند؛ برای مثال، یلمه‌ها و ولی محمدآبادی (۱۳۹۴) زیرگونه مدایح رضوی را - بدون در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی پیدایش آثار و ارتباط آن با فرامتن‌ها - در دو محور محتوایی و بلاغی بررسی کرده‌اند. اگر در پژوهش یادشده و نمونه‌های مشابه، افزون بر ابعاد محتوایی و بلاغی، به بررسی رابطه تناظری گونه‌ها و مؤلفه‌های فرامتنی و معیارهای دیگر بررسی تطبیقی گونه که ذیل بخش ۲-۲ آمده است، پرداخته شود، این پژوهش‌ها در عمل به حوزه تاریخ ادبیات تطبیقی وارد می‌شوند.

۲-۳-۱. انواع ادبی با اصالت فارسی

با وجود اینکه قالب‌های شعر کلاسیک فارسی در دوره اسلامی تحت تأثیر نظام وزنی عروض عربی است، اما قالب‌هایی نیز هستند که ریشه ایرانی دارند؛ به‌نحوی که حتی پژوهشگران عرب نیز به ایرانی بودن آن‌ها اذعان کرده‌اند. جمال‌الدین قالب مثنوی را از اختصاصات شعر فارسی می‌داند که برای سرودن منظومه‌های بلند، امکانات ویژه‌ای را در اختیار شاعران قرار می‌دهد و در نتیجه حوادث داستان از انسجام و وحدت بیشتری برخوردار می‌شود (ر.ک: ۱۳۸۹ ب: ۲۷۳). وی همچنین به بررسی توصیفی - انتقادی ترجمه‌های

منثور و منظوم رباعیات خیام به زبان عربی پرداخته است و از تأثیر این ترجمه‌ها در ادبیات معاصر عربی به مثابه «پدیده خیامی» یاد می‌کند و معتقد است که برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی، باب پژوهش درزمینه تأثیر ساختار و محتوای رباعیات خیام بر ادبیات عربی همچنان گشوده است (ر.ک: همان: ۱۸۸-۲۲۲). به‌باور وی «رباعی نوعی از انواع اصیل شعر فارسی است که از چهار مصراع تشکیل می‌شود... و وزن آن بحر هزج می‌باشد.» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹ الف: ۵۶) این نوع ادبی - که ذیل طبقه‌بندی گونه‌های معطوف به «فرم بیرونی» قرار می‌گیرد- از آغاز ادبیات فارسی دری به‌مثابه قالب شعری پرکاربردی مورد استفاده سرایندگان قرار گرفت و به تدریج به قلمرو انواع ادبی عربی نیز راه یافت؛ به‌ویژه در دوره عثمانی که قالبی برای سروده‌های عامیانه عربی شد. حسن البورینی، بهاء‌الدین العاملی و عبدالغنی النابلسی از رباعی‌سرایان این دوره به‌شمار می‌روند (ر.ک: ضیف، بی تا: ۱۳۰).

«موشحات، موالیا، زجل، دویتات و بنود» از انواع شعرهای عامیانه عربی در این دوره هستند که بعضی از آن‌ها تناسب‌هایی با رباعی / دویتی‌های فارسی دارند. در عصر عثمانی سرایندگانی بودند که بخشی از دیوان شعر خود را به موشحات اختصاص می‌دادند. برخی دیگر هم مجموعه‌های جداگانه‌ای را با عنوان «موشحات» یا «موشح» تدوین می‌کردند. البورینی (ف. ۹۷۵ ق.)، النابلسی (ت. ۱۰۵۰ ق.)، ابن النحاس الحلبی (ف. ۱۰۵۲ ق.)، ابن معتوق الموسوی (ف. ۱۰۷۱ ق.)، الصّدیقی (ف. ۱۰۴۸ ق.)، الحُبوری (ف. حدود ۱۱۰۴ ق.) و الکیوانی (ف. ۱۱۷۳ ق.) از شاعران نامدار موشح در این دوره هستند. برخی نمونه‌های موشح مانند رباعی / دویتی چهارمصراعی هستند؛ مانند این مورد از عبدالغنی النابلسی:

۱. لَنَا تَلَكَ الْمَرَابِغُ الطُّوْلُ لَنَا قَوْمٌ عَلَى سَلْعٍ نَزُولُ
۲. لَنَا مِنْ قَالٍ شَوْقًا أَوْ يَقُولُ جَنُونِي فِي مَحَبَّتِكُمْ فَنُوْ

(أفندي، ۱۹۹۹: ۲۲)

(ترجمه: ۱. آن سرزمین و خانه‌های برجای‌مانده از ماست. قومی داریم که بر منطقه سلع فرود می‌آید. ۲. در میان ما کسانی هستند که از روی اشتیاق می‌گفتند و می‌گویند. جنون من برای محبت شما هنر است.)

«موالیا» نیز نوعی شعر عربی در بحر بسیط است که غالباً دو بیت دارد و تمام مصراع‌های آن مقفی است. «الدویتات» که مفرد آن دویت است نیز همان «دویتی» فارسی است و در عربی یکی از انواع شعر است که همچون موالیا و موشح، آن را در مجالس می‌سرایند (ر.ک: زبیدی حنفی، ۱۹۹۴، ج ۳۷: «ثنی»). در مجموع می‌توان وجه اشتراک این سروده‌های عربی را با رباعی / دویتی در سه محور خلاصه کرد: قالب آن‌ها کوتاه است و به‌جز موشح که بعضی نمونه‌های آن چهارمصراعی هستند، موالیا و دویتات مانند رباعی / دویتی دو بیت (چهار مصراع) دارند؛ سروده‌های عامیانه‌ای هستند که به آواز خوانده می‌شدند و گاه آن‌ها را همراه با

موسیقی در مجالس می‌سرودند.

هزار و یک شب که نام اصلی و فارسی آن هزارافسان بوده است، از آثاری است که در طبقه‌بندی گونه‌های «فرم، درون‌مایه و کارکرد» جای می‌گیرد. این اثر که به گواهی مورخان و اذعان پژوهشگران عرب از ادبیات فارسی به عربی راه یافته است، سرچشمه ایرانی دارد و حوزه تأثیر آن، تنها محدود به همین اثر (هزار و یک شب) نیست؛ بلکه شیوه داستان‌پردازی آن به‌مثابه الگویی برای نگارش آثار دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته است. «مسعودی و ابن ندیم می‌گویند که این کتاب در اصل از زبان فارسی ترجمه شده بود. مسعودی می‌افزاید که: ادیبان زمان ما، به ویراستاری داستان‌های این کتاب می‌پرداختند و به تقلید از شیوه آن‌ها داستان‌ها ساختند.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۸۷) کلیله و دمنه هم کمابیش از همین نوع است. با وجود اینکه اصل کتاب به زبان سانسکریت و متعلق به هندوان است، اما تأثیر آن در ادبیات عربی به‌واسطه ترجمه ابن مقفع از متن پهلوی کتاب بوده است. از پیامدهای این ترجمه، پیدایش گونه ادبی فابل (داستان حیوانات) در ادبیات عربی است.

۲-۳-۲. گونه‌های ادبی موازی

منظور از گونه‌های موازی در تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی، گونه‌هایی مشابه در قلمرو ادبی زبان‌های مختلف است که یا مانند گونه ادبی اندرزنامه (پندنامه)، سفرنامه، مناظره، منشآت (نامه‌ها)، فتوت‌نامه‌ها (رسایل جوانمردان)، چیستان (معما/ لغز)، اصالت ادبیات ملی و بومی خود را دارند؛ یا اینکه مانند داستان کوتاه، رمان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و شعر نو، از انواع ادبی وارداتی از ادبیات زبان‌های دیگر به‌شمار می‌روند. این انواع ادبی، ممکن است در سیر تحول تاریخی‌شان از گونه‌های ادبی ادبیات طرف مقایسه متأثر بوده باشند، اما موجودیت ادبی آن‌ها وابسته به آن نیست. گونه‌ها برآیند فرامتن‌ها، سنت ادبی، روابط بینامتنی و ذوق هنری و جهان‌بینی آفرینندگان در مجموعه‌ای از آثار ادبی است. آثاری که در این مجموعه‌ها (انواع ادبی) قرار می‌گیرند، از جهاتی دارای ویژگی‌های مشترک و مشابهی هستند. اگر این ویژگی‌های مشترک در ادبیات زبان‌های متفاوت به‌اندازه‌ای باشد که به عنصر غالب تبدیل شود، مسئله گونه‌های موازی به‌وجود می‌آید.

در ادبیات فارسی و عربی، شاخه‌ای از انواع ادبی که براساس معیار «درون‌مایه - کارکرد» طبقه‌بندی می‌شوند، بیشتر از شمار گونه‌های ادبی موازی هستند. مدح، هجو، وصف، نسیب (تغزل) که از زیرمجموعه‌های گونه غنائی به‌شمار می‌روند، حوزه گسترده‌ای از گونه‌های موازی را شامل می‌شوند. بدوی ضمن اینکه گونه غنائی را معروف‌ترین نوع ادبی در حوزه شعر نزد عرب‌ها می‌داند، به بیان زیرشاخه‌های آن

از دیدگاه منتقدانی چون ابو هلال عسکری و ابن رشیق قیروانی اشاره می‌کند. شمار این تقسیم‌بندی‌ها نیز از چهار تا نه عدد، متغیر است (ر.ک: ۱۹۹۶: ۱۳۴-۱۳۵). ایشان در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که «وصف» پایه و بنیان همه انواع شعر عربی است. خواه تعداد این انواع را تا نه عدد بالا ببریم و خواه به یکی بکاهیم؛ در واقع فرقی نمی‌کند. آنکه شمار این انواع را کم می‌کند، بعضی از انواع را از زیرشاخه‌های بعضی دیگر به حساب می‌آورد؛ همان‌طور که رثا و نسیب و فخر را در ذیل مدیح قرار می‌دهد یا عتاب را از انواع هجا به‌شمار می‌آورد. (همان) اگر زیرمجموعه‌های گونه‌گنایی در ادبیات فارسی نیز در نظر گرفته شود، بخش اعظم آن در ذیل همین نوع تقسیم‌بندی‌ها قرار می‌گیرد؛ مانند گونه ادبی مرثیه، حبسیه و عاشقانه؛ بنابراین می‌توان این انواع را به اعتبار ویژگی‌های مشابه و مشترکی که دارند در زیرمجموعه گونه‌های موازی قرار داد.

«فتح‌نامه» یکی از گونه‌های موازی در ادبیات فارسی و عربی است. این نوع ادبی آن‌گونه که از نام آن پیداست، در شکل نخستین خود، نامه‌ای حاوی پیام پیروزی بوده است؛ از این رو می‌توان آن را ذیل گونه «منشآت» رده‌بندی کرد. این آثار در ابتدا نوشتارهای کوتاه مشوری بودند؛ اما به‌مرور زمان فتح‌نامه‌های منظوم هم سروده شد و در طی فرایند دگردیسی بر کمیّت و کیفیت آن‌ها افزوده گشت؛ به‌گونه‌ای که افزون بر کارکرد سیاسی، کارکرد ادبی نیز یافتند. به‌همین سبب است که آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «فتح‌نامه اثر ادبی بسیار استادانه‌ای است ناظر به توصیف و از آن بالاتر تجلیل پیروزی نیروهای مسلح سلطان در خشکی و دریا و تشجیع یاران و ارعاب دشمنان. یکی از نمونه‌های خوب این نوع ادبی که نیمه‌سیاسی و نیمه‌حماسی است، فتح‌نامه قلعه کانیزا است» (لويس^۱، ۱۳۶۵: ۲۴۳). دو مورد از نمونه‌های این گونه در ادبیات عربی عصر عثمانی، یکی فتح‌نامه‌ای است که ناصرالدین محمد بن قانصوه در نیمه اول قرن دهم و به مناسبت پیروزی سلطان سلیم در «مجر» سروده است و دیگری قطعه‌های کوچکی از فتوحات عثمانی، اثر زیتونی در قرن دهم است (ر.ک: بروکلمان، ۱۹۹۵: ۱۲-۱۳). فتح‌نامه‌های عربی این دوره، آثاری مشابه فتح‌نامه‌های دوره موازی خود در ادبیات فارسی عصر صفویه (۹۰۶-۱۱۴۸ هـ) هستند که در آن‌ها شرح احوال، جنگ‌ها، پیروزی‌ها و افتخارات پادشاهان یا امرا و فرماندهان بزرگ آمده است؛ مانند «فتح قلعه قندهار» از محمدطاهر وحید قزوینی.

وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران و سرزمین‌های عربی به‌گونه‌ای بوده است که روابط جدی و گسترده آن‌ها با کشورهای اروپایی به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد. سده بیستم میلادی دوره ظهور انواع ادبی اروپایی در ادبیات فارسی و عربی است. شعر نو، داستان کوتاه، رمان و نمایش‌نامه از

انواع ادبی شاخص در ادبیات معاصر فارسی و عربی هستند که تحت تأثیر انواع ادبی غربی - اروپایی به وجود آمدند و گسترش یافتند. حکایت‌نگاری و داستان‌پردازی در ادبیات فارسی و عربی پیشینه‌ای طولانی دارد، اما فرم و ساختار آن‌ها با گونه داستان کوتاه^۱ و رمان^۲ تفاوت‌های اساسی دارد. در عصر حاضر، پرکاربردترین نوع ادبی در سطح بین‌المللی، رمان است. «رمان تاریخی» که بازآفرینی روایتی تاریخی در قالب رمان است، از زیرمجموعه‌های این گونه ادبی است. ولی‌نیا و محمدی «با تکیه بر این فرضیه بنیادین که ترجمه (و به‌ویژه آثار مترجمان نویسنده)، در انتقال «رمان تاریخی» از ادبیات اروپا به ادبیات عربی و فارسی نقش انکارناپذیری داشته و به پیدایش یک گونه ادبی جدید در زبان مقصد منجر شده است، به بررسی سیر این نوع ادبی از ادبیات اروپا تا ادبیات عربی و فارسی» (۱۳۹۲: ۱۳۵) می‌پردازند.

در تاریخ ادبیات معاصر فارسی، محمدعلی جمال‌زاده را با مجموعه یکی بود یکی نبود آغازگر داستان کوتاه ایرانی به‌شيوه اروپایی می‌دانند. درباره پیدایش اولین مجموعه داستان کوتاه عربی بین مورخان ادبی اتفاق نظر وجود ندارد؛ یکی از دلایل این ناهماهنگی هم گستردگی قلمرو زبان و ادبیات عربی است. یک دیدگاه این است که نخستین مجموعه داستان کوتاه عربی، ربیع و خریف (۱۹۳۱ م.) نام دارد که علی‌حقی آن را در سوریه منتشر کرده است (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). صرف‌نظر از اختلاف در تاریخ انتشار یا تعلق نخستین داستان کوتاه به یک نویسنده یا ملتی خاص، وجه اشتراک این گونه ادبی در زبان فارسی و عربی پیدایش آن در قرن بیستم میلادی به پیروی از نمونه‌های غربی - اروپایی است.

وضعیت پیدایش شعر نو فارسی و عربی نیز بی‌شبهت به یکدیگر نیست. نیما یوشیج و نازک الملائکه، بنیان‌گذاران شعر نو فارسی و عربی هستند. نظریه ادبی آن‌ها درباره شعر نو/ آزاد (شعر الحُرّ)، آبخورهای متعددی دارد. یکی از این سرچشمه‌ها ترجمه آثار ادبی اروپایی و آمریکایی و آشنایی با تئوری‌های ادبی غرب است. آن قسمت از دیدگاه‌های ادبی نیما که متأثر از غرب است، بخشی نتیجه تأثیر مستقیم شعرهای فرانسوی و آشنایی با فرم جدیدی از شعر بود که محدودیت‌های وزن و قافیه شعرهای کلاسیک فارسی را نداشت. بخش دیگر نیز وام‌دار سروده‌های امیل ورهارن^۳، شاعر بلژیکی و شعرها و نظریه‌های ادبی والت ویتمن^۴، شاعر آمریکایی است (ر.ک: نیما یوشیج، ۲۵۳۵: ۴۷).

با دنبال کردن خاستگاه‌های فکری نظریه ادبی نازک الملائکه، ریشه‌های اصلی آن را در ادبیات غرب یافته می‌شود. ایشان بخشی از زندگی خود را در غرب گذرانده است؛ از این رو است که به سروده‌های

1. Short Story
2. Novel
3. Emile verhaeren
4. Walt Whitman

با یرون^۱، شلی^۲، جان کیتس^۳، الیوت^۴، بییتس^۵، اسکار وایلد^۶، کولریج^۷ و وردزورث^۸ علاقه‌مند بود. وی «زمانی که دانشجو بود به مطالعه آثار شکسپیر^۹ می‌پرداخت و لذا یکی از غزل‌هایش را به عربی ترجمه کرد. شیفته اشعار بلند انگلیسی بود و دوست داشت که در ادب عربی نمونه‌ای از این اشعار بلند باشد و لذا تحت تأثیر اشعار انگلیسی، شعر بلند «مأساة الحیة» را سرود.» (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

رمان و نمایش‌نامه^{۱۰} نیز از گونه‌های نوظهور در ادبیات معاصر فارسی و عربی هستند. «روشنفکران ایرانی در سال‌های بیداری ملی با انواع جدید ادبی از راه ادبیات فرانسه و روسیه آشنا می‌شوند. نخستین ایرانیانی که رمان و نمایش‌نامه می‌نویسند یا روشنفکران و تاجران مهاجرند (آخوندزاده، طالبوف، مراغه‌ای) و یا تبعیدی‌های سیاسی (میرزا حبیب اصفهانی، میرزا آقاخان کرمانی) ... نوشتن برای مردم کم‌سواد، نثر را از قالب‌های کهنه‌اش به درمی‌آورد و قابلیت‌های نویی - مثل کاربرد در داستان و نمایش‌نامه و روزنامه - به آن می‌بخشد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۹) پیدایش گونه رمان و نمایش‌نامه در ادبیات معاصر عربی هم محصول آشنایی با ادبیات غربی - اروپایی به‌ویژه فرانسه است. پس از اینکه ناپلئون در سال ۱۲۱۳ هجری مصر را تصرف کرد، فرانسه تبدیل به پل ارتباطی جهان عرب با دنیای غرب شد و نخستین محصلان عرب برای فراگیری دانش‌های نوین به پاریس اعزام شدند. بخشی از فرایند انتقال گونه‌های اروپایی به ادبیات معاصر عربی، ره‌آورد همین تعاملات است.

فرایند انتقال و دگرذیسی انواع ادبی غربی - اروپایی به ادبیات معاصر فارسی و عربی، سه مرحله داشته است. مرحله نخست، ترجمه‌هایی بوده که از شعرها، رمان‌ها، داستان‌های کوتاه و نمایش‌نامه‌ها صورت گرفته است. در دومین مرحله، از یک‌سو شاعران و نویسندگان ایران و عرب با نظریه‌های ادبی و مبانی تئوری مربوط به این گونه‌ها آشنا می‌شوند و از سوی دیگر تحت تأثیر ترجمه‌هایی که صورت گرفته است، سعی در تولید آثاری مشابه نمونه‌های اصلی دارند. گام سوم که «مرحله نوآوری» نامیده می‌شود، برآیند و نتیجه دو مرحله پیشین است. در این مرحله است که گونه‌های جدید با محیط ادبی جدید، سازگارتر

1. George Gordon Byron (Lord Byron)
2. Percy Bysshe Shelley
3. John Keats
4. Thomas Stearns Eliot
5. William Butler Yeats
6. Oscar Fingal O'Flahertie Wills Wilde) Oscar Wilde)
7. Samuel Taylor Coleridge
8. William Wordsworth
9. William Shakespeare
10. Play

می شوند و صبغه محلی به خود می گیرند و در ذیل هر کدام از این گونه‌ها، آثار تازه‌ای با درون‌مایه‌های بومی و سبک‌های شخصی پدید می‌آید؛ برای نمونه، نوع ادبی نمایش‌نامه «در ادبیات عربی تا پیش از نیمه قرن نوزدهم میلادی شناخته شده نبود. نخستین کسی که به این نوع ادبی روی آورد، «مارون النقاش» (۱۸۱۷-۱۸۵۵ م.) بود... نخستین نمایش‌نامه وی «بخیل» (۱۸۴۸ م.) بود که تحت تأثیر نمایش‌نامه «بخیل» مولیر آن را نوشت. پس از وی افراد دیگری مانند «سلیم النقاش»، ادیب اسحاق و یوسف الخیاط به ترجمه نمایش‌نامه‌هایی از ادبیات فرانسه پرداختند؛ مانند نمایش‌نامه‌های *آندروماک*^۳ و *فدر*^۴ هر دو از راسین^۵ و نمایش‌نامه *هوراس*^۶ از کورنی^۷؛ سپس نمایش‌نامه‌نویسی در قرن بیستم توسط احمد شوقی، عزیز اباطه، توفیق الحکیم و بشر فارس و فرح انطون و دیگران به شکوفایی رسید.» (بقاعی و هاشم، ۱۹۷۹: ۴۶).

۳. نتیجه‌گیری

افزون بر رویکردهای مرسوم در تاریخ ادبیات‌نگاری؛ مانند رویکردهای زندگی‌نامه‌ای، تکوینی، دیالکتیکی، کارکردگرا و... می‌توان از «رویکرد تطبیقی» به‌مثابه شیوه جدیدی در نگارش تاریخ ادبیات فارسی و عربی استفاده کرد. برای نگارش این گونه تاریخ ادبیات‌ها می‌توان نظریه انواع ادبی را به‌منزله الگوی پژوهش مد نظر قرار داد. براساس این الگو، گونه‌های تطبیقی را می‌توان در دو مجموعه گونه‌های ادبی مشترک و گونه‌های موازی رده‌بندی کرد و دو مبنای زمانی را برای بررسی آن‌ها در نظر گرفت: نخست اینکه مقایسه انواع ادبی منتخب، محدود به دوره مشخصی در تاریخ ادبیات فارسی و عربی باشد. دوم اینکه، بررسی تطبیقی ویژگی‌های یک نوع/زیرنوع ادبی در کل فرایند سیر تحول تاریخی و دگردیسی آن انجام گیرد.

بررسی دگرگونی‌های مربوط به تحول تاریخی انواع ادبی در زبان‌های مختلف براساس «رویکرد تطبیقی» از یک سو با کشف حوزه‌های مختلف تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و مشخص شدن وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها، موجب ایجاد درک و دریافت روشنی از جایگاه انواع ادبی ملی در مقایسه با ادبیات سایر ملل خواهد شد؛ و از سوی دیگر، این امکان برای ادبیات‌های ملی مورد بررسی فراهم می‌شود تا موجودیت ادبی خود را در فضای جهانی ادبیات اعلام کنند و جایگاهی در آن به‌دست آورند.

تاریخ ادبیات‌نگاری با رویکرد تطبیقی از سه جهت سودمند خواهد بود: نخست اینکه به جنبه‌هایی از تاریخ ادبیات ملی در ارتباط با ادبیات سایر ملل می‌پردازد که ممکن است مورخان تاریخ ادبیات‌های ملی آن را نادیده گرفته

1. L'Avare
2. Jean-Baptiste Poquelin (Molière)
3. Andromaque
4. Phedre
5. Jean-Baptiste Racine (Jean Racine)
6. Horace
7. Pierre Corneille

باشند یا اینکه از نظر آن‌ها مغفول مانده باشد. دوم، زمینه مطرح شدن ادبیات‌های ملی را در سطح بین‌المللی فراهم می‌کند. سوم، به‌منابۀ ابزار و اطلاعات اولیه در اختیار آن‌دسته از نویسندگان یا نهادهای بین‌المللی قرار می‌گیرد که در اندیشهٔ تدوین تاریخ ادبیات جهانی هستند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) «آنگاه که بخشی از رشد، توسعه و تحوّل دو پدیده، متأثر از دیگری باشد و بخش دیگری از آن، استوار بر تأثیر و تأثر متقابل بین آن‌ها باشد، رابطهٔ آن دو را مناظر و این نوع رابطه را تناظری می‌نامیم.» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۴۵۲)

(۲) «مقصود ما از ژانر تاریخ، همهٔ نوشتارهایی است که به شکل روایی به بیان رویدادهای تاریخی پرداخته‌اند.» (زرقانی، ۱۳۹۵: ۵۴)

این نوع ادبی، زیرنوع‌هایی چون «تاریخ‌های عمومی»، «تاریخ‌های اختصاصی» (شرح تاریخ زندگی یک فرد)، «تاریخ‌های دوره‌ای»، «تاریخ‌های منطقه‌ای» یا ترکیبی از این‌ها دارد.

(۳) محمدسعید جمال‌الدین (۱۳۸۹ ب: ۲۲۳-۲۷۳)، محمد غنیمی هلال (۱۳۹۳: ۲۶۹-۳۰۱)، محمد زکی العشماوی (۱۹۴۴)، ابراهیم عبدالرحمن محمد (۱۹۸۲) و احمد محمد علی حنطور (۲۰۰۸) هر کدام در آثار خود به‌طور جداگانه به بررسی تطبیقی داستان لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی پرداخته‌اند. محمدعلی حنطور به‌جز فارسی و عربی، بازناب این داستان را در ادبیات ترکی و فرانسوی نیز نشان داده است.

منابع

- اته، هرمان (۱۳۳۷). *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمهٔ صادق رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- أحمد بدوي، احمد (۱۹۹۶). *أسس النقد الأدبي عند العرب*. القاهرة: دار النهضة مصر للطباعة والنشر.
- ارسطو (۱۳۳۷). *هنر شاعری: بوطیقا*. ترجمهٔ فتح‌الله مجتبیایی. تهران: بنگاه نشر اندیشه.
- أفندی، مجد (۱۹۹۹). *المؤشحات في العصر العثماني*. دمشق: دار الفكر.
- بروکلمان، کارل (۱۹۹۵). *تاریخ الأدب العربي: العصر العثماني (من فتح مصر ۱۵۱۷ م حتى الحملة الفرنسية ۱۷۹۸ م)*. ترجمه: ا. محمود فهمی حجازی و عمر صابر عبدالجلیل، القسم الثامن (۱۲-۱۳ أ) و القسم التاسع (۱۳-۱۴ ب). القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- برونل، پی‌یر؛ کلود پیشوا و آندره میشل روسو (۱۹۹۶). *ما الأدب المقارن؟*. ترجمهٔ غسان السید. دمشق: دار علاء الدین.
- البقاعي، شفيق؛ سامي هاشم (۱۹۷۹). *المدارس والأنواع الأدبية*. بيروت: منشورات المكتبة العصرية.
- جمال‌الدین، محمد السعيد (۱۳۸۹ الف). *نگاره‌های فارسی بر سنگ‌نوشتهٔ ادب عربی*. ترجمه و تحقیق قاسم مختاری و محمود شهبازی. اراک: دانشگاه اراک.
- (۱۳۸۹ ب). *ادبیات تطبیقی: پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمهٔ سعید حسام‌پور و حسین کیانی. ویراستار: سید فضل‌الله میرقادر. شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسینی، شکوه سادات (۱۳۹۰). *بررسی آثار نقدی در ادبیات داستانی ایران و سوریه: پژوهشی در ادبیات تطبیقی*. پژوهش‌های نقد و ترجمهٔ زبان و ادبیات عربی، ۱ (۱)، ۱۱۵-۱۳۰.
- رزق سلیم، محمود (۱۹۵۷). *الأدب العربي وتاريخه في عصر المماليك والعثمانيين والعصر الحديث*. القاهرة: دار الكتاب العربي.

ریپکا، یان؛ کلیما، اوتاکار؛ بچکا، یرژی؛ سسیک، یرژی؛ بیچکوا، دراگو و هریک، ایوان (۱۳۵۴). تاریخ ادبیات ایران: از دوران باستان تا قاجاریه. ترجمه عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

زبیدی حنفی، محمد مرتضی الحسینی الواسطی (۱۹۹۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بتحقیق: علی شیری. بیروت: دار الفکر. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸). تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: تطوّر و دگر دیسی ژانرها تا میانه سده پنجم به انضمام نظریه تاریخ ادبیات. تهران: سخن.

----- (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم. چاپ اول، تحریر دوم، تهران: ثالث.

----- (۱۳۹۴). تاریخ ادبیات ایران (۱). تهران: فاطمی.

----- (۱۳۹۵). تاریخ ادبیات ایران (۴) با رویکرد ژانری. تهران: فاطمی.

----- و محمودرضا قربان صباغ، (۱۳۹۵). نظریه ژانر (نوع ادبی): رویکرد تحلیلی - تاریخی. تهران: هرمس.

----- و سید جواد زرقانی (۱۳۹۶). رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی. نامه فرهنگستان، ۱۶ (۶۲)، ۵۶-۳۶.

ژون، سیمون (۱۳۹۰). ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی (رساله راهبردی). ترجمه حسن فروغی. تهران: سمت. سیدی، سید حسین (۱۳۹۰). نیما و نازک الملائکه (بررسی تطبیقی نظریه ادبی). مشهد: ترانه. ضیف، أحمد شوقی عبدالسلام (بی تا). عصر الآبول والامارات: التّسام. الطبعة الثانية، القاهرة: دار المعارف. عبدالرحمن محمد، إبراهيم (۱۹۸۲). النظرية والتطبيق في الأدب المقارن. بیروت: دار العقودة. العثماني، محمد زكي (۱۹۴۴). دراسات في التفد المسرحي والأدب المقارن. القاهرة: دار الشروق. علی پور، اسماعیل (۱۳۹۲). تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی در دوره صفویه و عثمانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: سید مهدی زرقانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳). ادبیات تطبیقی. ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیر کبیر.

----- (۱۳۹۳). لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی: پژوهشی نقدی و تطبیقی در عشق عدری و عشق صوفیانه. ترجمه و شرح هادی نظری منظم و ریحانه منصوری. تهران: نشر نی.

الفاخوري، حنا (۱۳۸۷). تاریخ الأدب العربی. الطبعة الخامسة، تهران: توس.

فوادیان، محمدحسن و محمدرضا عزیزی (۱۳۸۸). سبک شعری قآنی و تأثیر پذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی. بهار ادب، (۴)، ۷۷-۹۲.

لويس، برنارد (۱۳۶۵). استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی. ترجمه ماه‌ملک بهار. تهران: علمی و فرهنگی.

محمدعلی حنطور، أحمد (۲۰۰۸). في الأدب المقارن نحو تأصيل مدرسة عربية في المقارن. الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة الآداب.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). صدسال داستان‌نویسی ایران. جلد ۱ و ۲. چاپ دوم، تهران: چشمه.

موسی باشا، عمر (۱۹۹۹). تاریخ الأدب العربی: العصر العثماني. دمشق: دار الفکر.
نیما یوشیج (۲۵۳۵). ارزش احساسات و پنج مقاله در شعر و نمایش. تهران: گوتنبرگ.
ولی‌نیا، بهارک و ابراهیم محمدی (۱۳۹۲). نوع‌شناسی رمان تاریخی فارسی و عربی (از سر والترا اسکات انگلیسی و
جرجی زیدان تا محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهی). کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۳(۱۱)، ۱۳۵-۱۶۰.
یلمه‌ها، احمدرضا و مهدیه ولی محمدآبادی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی مباحث رضوی در شعر عربی و فارسی از ابتدا تا
پایان قرن دهم. کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۵(۲۰)، ۱۰۳-۱۲۱.

References

- Damrosch, David (2003). *How to Read World Literature*. Wiley-Blackwell Publication, Singapore: Utopia Press.
- Fowler, Alastair (1979). Genre and the Literary Canon. *New Literary History*, 11 (1), Anniversary Issue: II, 97-119.
- Todorov, Tzvetan and Richard M. Berrong (1976). The Origin of Genres. *New literary History*, 8 (1), 159-170.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة التاسعة، العدد ۳۳، ربيع ۱۴۴۰، صص. ۸۱-۱۰۲

كتابة تاريخ الأدب الفارسي والعربي المقارن على نمط الأجناس الأدبية

اسماعيل علي پور^۱

طالب الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة سيستان و بلوتشستان، زاهدان، إيران

عباس نيكبخت^۲

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة سيستان و بلوتشستان، زاهدان، إيران

مريم شهبانزاده^۳

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة سيستان و بلوتشستان، زاهدان، إيران

القبول: ۱۴۴۰/۹/۸

الوصول: ۱۴۴۰/۶/۱۷

الملخص

يمكن اعتبار هذا البحث محاولة لكتابة الأدب الفارسي والعربي بصفة مقارنة وعلى أساس الأجناس الأدبية المتداولة. هذا البحث يريد إيجاد المقائيس والمعايير التي يتم بها تأليف الموضوعات المشتركة في الأدبين الفارسي والعربي ثم تأليفها وتبويبها بهدف كتابة تاريخ للأدب المقارن. يعدّ بحثنا هذا بحثاً متميزاً في نطاق الدراسات التي تتعلق بكتابة خط السير التاريخي للأدبين الفارسي والعربي وهو يعتمد بطبيعة الحال على المنهج الوصفي التحليلي وفي ضوء نظرية الأجناس الأدبية. وقد أفادت نتائج البحث أنه يمكن تقسيم الأجناس الأدبية إلى قسمين القسم الأول هو الأجناس المشتركة وهي التي لها جذور فارسية أو عربية أصيلة. والثاني هو الأجناس المحاذية أو الموازية، والمقصود به هو الأدب الذي ورد من البلاد الغربية والأوروبية ثم أضيف تدريجياً إلى حيز الأدب الفارسي والعربي.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، كتابة تاريخ الأدب، نظرية الأجناس الأدبية.